

## مکان‌نما



لامیجان / گیلان

مهری شیرمحمدی

عکس‌ها:

سعید نیک‌پور



شاخ هم شکسته و پارچه‌های سبزش باز شده است و حیران بودم از باورهای نیاکان که هر چند اکنون خرافه به نظر می‌رسد، ولی همین اندیشه هر چه بود، حافظ طبیعت بود. شکارچی می‌دانست که اگر بیش از نیاز خود شکار کند، «سیاگالش» از او انتقام می‌گیرد. بنابراین شاخ گوزنی را که شکار کرده بود، به نیت جبران خسارت به دیوار بقعه و یا درخت می‌زد و چه بسا از گوشت شکار هم پاره‌ای به نیازمندان می‌بخشید.



«سیاگالش» در باور گله‌داران کوهستان‌های شرق گیلان نگهبان چهارپایان است. او ایزدی است که نمی‌گذارد گالش (کوه‌نشینان شرق گیلان به چوپان گالش می‌گویند) گله‌اش در جنگل گم شده و یا آسیب ببیند. «سیاگالش» حافظ و دوستدار طبیعت است و بر کسانی که به طبیعت آسیب می‌زنند، خشم می‌گیرد. او چوخابی سیاه بر تن دارد. این‌ها را موسی پایکار می‌گوید. البته چوپان‌های سالخورده هم روایت‌هایی دارند از اینکه سیاگالش را به صورت مردی - که چهره‌اش در مه و تاریکی جنگل نامعلوم است - دیده‌اند که راه روستا را به آن‌ها علامت داده است. این را چوپانی از روستای «سرتربت» برایم گفته بود.



«بقعه چهل ستون» یک بنای بسیار زیبا با معماری بومی است که در هیچ جای دیگر ایران مشابه آن دیده نمی‌شود. تمام ایوان دور تا دور بنا که در گیلان «تَلار» خوانده می‌شود، ستون‌های چوبی تراش خورده بلند و یکپارچه‌ای دارد که بدون هیچ میخی به سرشیرهای زیر بام جفت شده است. ستون‌های چوبی رو به ضریح نقش و نگارهای زیبایی دارند و درهای چوبی مشبکی که به روی پاشنه می‌چرخند، نهایت ذوق و سلیقه معماران و نجاران گیلانی را نشان می‌داد، برای آنچه مقدس می‌پنداشتند.

برای زیارت مزار «سید ابراهیم»، از در کوتاه چوبی وارد تَلار می‌شوم اما پیش از ورود، سنگ مزار خادمان بقعه توجه‌ام را جلب می‌کند: «محمد و احمد احمدی»

بالای تپه همراهان او، دو مرد جوان، آب بر سیمان ریخته و هم می‌زدند، برای جانمایی سنگ سیاه دیگری که قرار بود برای تازه درگذشته‌ای پس از ۴۰ روز بر مزارش قرار گیرد و به جای گیله زن، مرد جوان لختی به بیلش استراحتی داد و گفت: «نمک روی سنگ را بردار و بگذار روی زگیل. خوب می‌شود» و لبخندی بر لب که نفهمیدم از تردید بود یا جلب اعتماد.

از این دست سنگ زیارت‌ها در زیارتگاه‌های گیلان کم نیست. همانند سنگی در آرامگاه «سید شرف‌الدین پیرشرف‌شاه»، شاعر و عارف قرن هشتم که زائران سکه‌ای را بر سنگ می‌سایند و می‌گویند رطوبت حاصل از آن برای بیماری‌های پوستی نافع است.

از تپه بالا می‌روم تا زیارتگاهی را که در وسط گورستان روستای «ذاکله‌بر» قرار گرفته از نزدیک ببینم. تمام حیاط پر از درختان تنومند آزاد و انواع میوه‌های جنگلی است؛ به، ازگیل و سیب‌های ترش و پسرکی اهل روستای «خورتای» که تلاش دارد سیب‌های نارس را بچیند.



به طرف درخت نذر می‌روم. دیدن شاخ‌های مرال گیلان (گوزن) و قوچ و بزهای وحشی که بر اثر رشد درخت در تنه فرو رفته است، همیشه برایم جذاب بود. موسی پایکار از اهالی روستای «ذاکله‌بر» که به زیارت آمده، درباره درخت نذر می‌گوید: «قدیم‌ها گالش‌های بیلاق‌های بالا، پنجشنبه و جمعه برای زیارت به این بقعه می‌آمدند. چوپان‌های محلات مُلاگویر، رسکوتی، چیشنه کوتی، زاکلی‌بر و خورتای برای این بقعه نذر می‌کردند. اگر در طول سال بز، قوچ وحشی و یا گوزنی شکار کرده بودند، شاخ‌هایش را نذر بقعه می‌کردند و بر دیوارهای امامزاده میخ می‌زدند. پیشتر بر دیوار ایوان چندین شاخ گوزن نصب بود. آن‌ها که حاجت داشتند، به شاخ‌ها پارچه سبز می‌بستند. چند سال پیش که بقعه را مرمت می‌کردند، همه شاخ‌های بقعه را کردند. فقط همان چند شاخ مانده که به تنه درخت فرو رفته است».

و من که دو سال پیش هم درخت نذر را دیده بودم، می‌دیدم که بزرگ‌ترین